

ديکته و زاويه

(دو نمايشنامه)

غلامحسين ساعدي



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

خب، خب، خب. مثل اینکه نوبت شماس. بسیار
 خب، امیدوارم که خوب، خیلی خوب از عهده امتحان
 برآئی. پیش ما و پیش دیگران، و پیش خودت حتی،
 روسفید باشی. از قیافه شاد و صورت جوانت پیداس که
 موفقیت حتمی است. و این آرزوی تک تک ماهاست. قبول
 شدن و پذیرفته شدن همه. خوشبخت و سعادتمند بودن
 همه. ما از توفیق هر جوانی بی اندازه خوشحال می شویم،
 سرحال می آئیم و احساس می کنیم که تلاش ما بیهوده
 نبوده، زحمات ما به هدر نرفته، گوش شنوا و ذهن مطیعی با
 ما بوده است. برعکس وقتی یکی مردود می شود و به دامن
 سیاهبختی و بیچارگی می افتد، به شدت دلمان می گیرد،
 غصه می خوریم و اشک می ریزیم که چرا باید یک جوان،
 درست در سنین نوشکفتگی این چنین پایمال شود، چرا
 نباید خوب را از بد تشخیص ندهد، و تمام آرزوهای
 طلائی اش بر باد رود.

بر تأثرش غلبه می کند.

آرزوی ما توفیق تک تک جوان‌هاست، و در این باره از هیچ نوع تلاش و جانفشانی روگردان نیستیم. اما از قدیم و ندیم گفته‌اند که برای هرچیز معیاری لازم است. عیار ما برای محصل سربه‌زیر و مطیع و حرف‌شنو، اعتباریست که قائلیم. و برای محصل عنود و کله‌شق و حرف‌نشنو، بیزاری عمیقی است که به هیچ صورت نمی‌توانیم پوشیده نگهداریم. با وجود این، سعی می‌کنیم این چنین محصلی را هم به‌راه بیاوریم، طردش نکنیم. (کلیشه‌وار.) ما معتقدیم که از همه میشه استفاده کرد، یا به عبارت دیگر همه حیفا‌اند. (ملایم) ما زبده‌ها را تشویق می‌کنیم و در راهی که افتاده‌اند، ترغیب می‌کنیم. جایزه، جایزه، جایزه‌ها می‌دهیم ولی برای مردودین چه کاری می‌توانیم بکنیم جز تنبیه، جز تهدید؟ خب، خب، بسیار خب. امیدوارم که تواز آن زبده‌ها باشی. امیدوارم که خوب، یعنی خیلی خوب از عهده بریبایی. با وجود این ما از روی بشر دوستی، راه موفقیت را قبلاً به همه نشان می‌دهیم. برای توفیق چند چیز لازم است. (کلیشه‌وار.) اول گوش. بله، گوش یعنی شنیدن. برای توفیق باید اول گوش را انتخاب کرد. باید گوش داد و خوب شنید. در شنیدن نباید انتخاب کرد. هرچه گفته شد باید پذیرفت. و از اینجا به عامل دوم می‌رسیم. عامل دوم یعنی اطاعت. هرچی که گفته شد، همان را باید برگزید و مطیع بود. مطیع که شدی دیگر به چشم

احتیاجی نیست. از چشم می‌شود صرف نظر کرد. و حتی چشم‌بسته راه رفت. بله، چشم‌بسته بهتر می‌شود اطاعت کرد. خوب، بسیار خوب، امیدوارم که تو چنین باشی. امیدوارم که خوب، خیلی خوب از عهده امتحان بریایی.

طنین بلند زنگی چندبار صحنه را فرامی‌گیرد.

چند لحظه دیگر شروع می‌شود.

| | |
|--|---------------|
| حاضر! | یک صدا از دور |
| حاضری! | ناظم |
| چی؟ | محصل |
| حاضر هستی؟ | ناظم |
| حاضر هستم؟ یعنی چی هستم؟ | محصل |
| منظور اینست که آماده‌ای؟ | ناظم |
| آماده؟ | محصل |
| بله، آماده هستی؟ | ناظم |
| آماده؟ آماده؟ (دور و برش را نگاه می‌کند.) یعنی | محصل |
| چه جوری هستم؟ | |

چند صدا از چند جهت.

حاضر! حاضر!